

دامنه ریاست زوج در امور غیرمالی زوج*

سید احمد میر خلیلی (نویسنده مسئول) **

عباس کلانتری ***

بهاره کریمی ***

چکیده

ریاست مرد بر خانواده، در نظام حقوقی اسلام مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه اسلام، ریاست و سرپرستی در خانواده، پذیرفتن مسئولیت مراقبت از همسر و فرزندان و توجه و رسیدگی به امور آنان، در جهت تأمین مصلحت و سعادت خانواده است که به تناسب ویژگیها و تواناییهای فطری مرد، بر دوش او نهاده شده است. زوج، حق دخالت در امور مالی زوج را ندارد و نسبت به امور غیرمالی، در راستای حفظ صلاح و حیثیت خانواده میتواند بر معاشرتها و اشتغال زوج اعمال نظارت کند؛ اما، به بهانه اعمال ریاست خود و سرپیچی زوج، حق تنبیه و تأدیب ندارد. امروزه، تشخیص مصادیق و تعیین حدود ریاست زوج، در عمل، با اشکالات و توهّماتی همراه است که برای شناخت دقیقتر دامنه ریاست وی و رفع تعصبات ناروا، در این مقاله مهمترین مصادیق ریاست زوج در امور غیرمالی زوج، مورد بررسی قرار میگیرد تا گامی در جهت کاستن معضلات و تنگناهای عملی مربوط به آن باشد.

واژگان کلیدی: امور غیرمالی، نظارت بر معاشرت، اشتغال زوج، تنبیه

همسر.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۱/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۳/۱۰

** استادیار دانشگاه آیتالله حائری میبد / mirkalily@gmail.com

*** استادیار دانشگاه آیتالله حائری میبد / abkalantari@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آیتالله حائری میبد / b_karami90@yahoo.com

مقدمه

ریاست زوج بر زوجه، به طور عمده در روابط غیر مالی نمایان می‌شود؛ حقوق و تکالیف غیرمالی، رفتارهای زوجین با یکدیگر را که دارای محتوایی روانی، عاطفی و جسمی می‌باشند و نیز دیگر معاشرت‌هایی را که یک زندگی مشترک ایجاب می‌نماید، تنظیم می‌کنند (حیدر پور، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۹). دامنه ریاست زوج در امور غیرمالی زوجه، از دو جهت «مصلحت اندیشی» و «مراعات حقوق و آزادی‌های شرعی و قانونی زن» محصور می‌گردد. تجاوز از این چارچوب معین و توسعه بخشی به قلمرو ریاست شوهر، به دلیل معتبر نیاز خواهد داشت.

ریاست زوج، جدا از جنبه‌های قانونی آن، امری است که ریشه در سیره و عرف دارد که واقعیت‌هایی غیر قابل انکار می‌باشند. (صدیق اورعی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۶۶). مهم‌ترین مصادیق ریاست زوج در امور غیر مالی زوجه، مسئله نظارت بر رفت و آمد، معاشرت زوجه و اشتغال وی و نیز وجود حق تأدیب و تنبیه همسر است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ریاست زوج و نظارت بر معاشرت و رفت‌وآمد زوجه

هدف اصلی نکاح و ایجاد نهاد خانواده، زندگی مشترک است. این امر، از بدیهیات تشکیل خانواده می‌باشد. سکنی‌گزیدن زوجه در منزل شوهر، مطابق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی^۱ در شمار حقوق و تکالیف متقابل زوجین مطرح است. بدین سبب است که زن می‌تواند به صورت شرط ضمن عقد نکاح یا قرارداد مستقل، حق انتخاب محل سکونت را برای خودش شرط کند. در حالی که اگر این مسئله از لوازم و توابع ریاست شوهر محسوب می‌شود، به جهت امری بودن ریاست شوهر قابلیت تغییر یا اسقاط با تراضی طرفین قرارداد را نداشت.

آنچه در قلمرو ریاست شوهر - به عنوان سرپرست خانواده - قرار می‌گیرد، «نظارت بر رفت و آمد» و «معاشرت‌های زوجه» است که به دلیل ارتباط با نظم عمومی و فقدان جنبه تکمیلی، با توافق و تراضی طرفین تغییر نمی‌یابد.

بر اساس اصل برائت و اباحه اعمال در راستای آزادی، کرامت و برابری انسانها، خروج زوجه از منزل و معاشرت وی، بی آنکه مقارن با مفسده‌ای باشد، باید عملی روا تلقی شود؛ اما با توجه به حقوق شوهر و تکالیف متقابل زوجه، به ویژه تمکین او در برابر کامجویی

۱. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید؛ مگر آنکه

اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.»

شوهر و همچنین با در نظر گرفتن مصالح خانواده و مسئولیت شوهر در حفظ و صیانت آن، این حق با اشکالات و ابهام‌هایی مواجه شده است. در رابطه با خروج زوجه از منزل بی اذن شوهر سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول؛ دیدگاه مشهور در فقه امامیه، این است که زن برای خروج از منزل، لازم است که اجازه و رضایت زوج را به دست آورد؛ در مقابل، شوهر می‌تواند زوجه را از بیرون رفتن از خانه منع کند، اگرچه این عمل زوجه با حقوق شوهر منافاتی نداشته باشد. (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰، ص ۳۱۷؛ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۳۰۸؛ نجفی، [بی‌تا]، ج ۳۱، ص ۱۸۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۵۳۲؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۵۱؛ موسوی خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۳) برخی از حقوقدانان نیز به پیروی از نظریه مشهور فقها، ریاست شوهر را با محدوده‌ای وسیع تفسیر کرده‌اند (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۷۲ش، ص ۳۱۶؛ حائری شاه باغ، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۶۴).

بنیای این باور، اعتقاد به لزوم اطاعت از شوهر به صورت مطلق می باشد، (نجفی، [بی‌تا]، ج ۳۱، ص ۱۴۸) هیچ قید و شرطی آن را محدود نمی‌سازد؛ بنابراین، زوجه باید برای خارج شدن از منزل - که زمینه بهره‌جویی مرد را از میان می‌برد- اجازه بگیرد (نجفی، [بی‌تا]، ج ۱۷، ص ۳۳۳). در اثبات این نظریه، به آیات (احزاب، آیه ۳۳) و بعضی از روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، صص ۱۶۱-۱۶۲ و ۱۶۶) تمسک جستنه‌اند.

با در نظر گرفتن اصل اولی جواز و اباحه اعمال و ملاحظه نظام حقوق و تکالیف متقابل ناشی از زوجیت و با بررسی در ادله قول مشهور، قبول دیدگاه اخیر دشوار می‌شود. آیه ۳۳ سوره احزاب خطاب به همسران پیامبر ﷺ و در مقام توصیه به حفظ عفت و حجاب می‌باشد که در خانه‌های خود بماند و همچون جاهلیت نخستین (که زنان با پیراهنهای بدن‌نما بیرون می‌آمدند) در میان مردم ظاهر نشوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۲۹۰) که از این جهت، ارتباطی به ممنوعیت خروج زوجه از خانه بدون کسب اجازه شوهر ندارد.

روایات نیز - که به لحاظ ضعف و عدم توثیق رجال سند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۲۹۰)، قابلیت استدلال را ندارند- در مقام بیان منع خروج زنی می‌باشند که از انجام وظیفه خویش سرباز زده و با بی‌اعتنایی به حق مسلم شوهر (کام‌جویی) خانه و خانواده را رها کرده است. براین اساس، روایات مذکور هیچ‌گونه منافاتی با بیرون رفتن متعارف و معقول زوجه به گونه‌ای که با حقوق شوهر موافق باشد، ندارد.

ممنوع کردن بی‌قید و شرط خروج زوجه از منزل شوهر و رفت و آمد وی، باوری است که با ملاحظه دقیق مبانی قرآن و احکام شریعت اسلامی، مورد تردید قرار می‌گیرد. سزاوار است که این حکم به خروج زنان ناسازگار و بی‌اعتنا به حقوق شوهر، اختصاص داده شود.

دیدگاه دوم؛ برخی از فقها، با رأی معتدل‌تر، حق منع شوهر برای خروج زوجه را به حق استمتاع وی - که حق اصلی و مسلم او در ازدواج است - مربوط دانسته‌اند (شمس‌الدین، ۱۹۹۶م، ص ۹۲)، سپس بنا بر احتیاط مستحب، خروج بدون اذن را ممنوع اعلام کرده‌اند. (خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۸۹)

پیروان این دیدگاه، نظر اول را مغایر با برخی مسلمات دینی می‌دانند و معتقدند، ناروا بودن خروج زن از منزل و وجود حق منع به طور مطلق برای شوهر، مستلزم نوعی ولایت از جانب زوج بر زوجه است. درحالی‌که این ولایت، خلاف اصل است و نیاز به دلایلی محکم از کتاب و سنت دارد و با قاعده امساک به معروف (طلاق، آیه ۲) و معاشرت نیکو با زن، (نساء، آیه ۱۹) مغایرت دارد. از نظر قرآن، مرد باید با همسرش معاشرت به معروف داشته باشد. ممانعت زوج با خروج همسر از منزل، حتی برای کارهایی مانند عیادت والدین بیمار، مغایر با اصل لزوم معاشرت به معروف است؛ از سوی دیگر قاعده نفی حرج از انسان در دین اسلام، راه را بر چنین باوری مسدود می‌سازد؛ چرا که سلب آزادی زن شوهردار به نحوی که مشهور بیان کرده‌اند، مستلزم عسر و حرج زوجه است و حال آنکه در شریعت مقدس اسلام، حرج نفی شده (حج، آیه ۷۸) و با به رسمیت شناختن چنین حقی برای مرد، به او اجازه داده می‌شود که حتی همسر خود را به طور ابد زندانی و در بند خانه خویش قرار دهد (فضل‌الله، ۱۴۲۰ ق، ص ۹۲). این امر، با توجه به اصل آزادی و کرامت انسانی که به عنوان قاعده فقهی پذیرفته شده (حقیقت پور، ۱۳۹۲ ش، صص ۲۵-۴۱)، همخوانی ندارد.

معیار قرار دادن حقوق زوجیت و مرتبط دانستن آن با حق استمتاع شوهر از زن، فقط یک جنبه مسئله را در بر می‌گیرد؛ ولی معیار مهم دیگری نیز وجود دارد که در رفت و آمدها و معاشرت‌های زن، بسیار تعیین کننده است.

دیدگاه سوم؛ برخی دیگر ریاست شوهر را با محدودیت بیشتری تفسیر کرده، بیان می‌دارند: اجازه گرفتن زوجه از همسرش برای خروج از منزل تنها در حق استمتاع خلاصه نمی‌شود؛ بلکه موقعیت ریاست شوهر و موقعیت او بر خانواده را نیز مورد توجه قرار داده‌اند (شمس‌الدین، ۱۹۹۶م، ص ۹۵). بر اساس ریاست شوهر و مقام سرپرستی او بر خانواده - که مسئولیتی برای حفظ و رعایت مصالح خانواده و پاسداری از حرمت و حیثیت آن است - این اختیار برای او وجود دارد که برای حفظ نظام خانواده و حراست از ناموس و عفت آن،

معاشرت‌های زوجه را تحت نظارت خود در آورد و محدودیت‌هایی را برای وی منظور نماید (مطهری، ۱۳۸۲ش، ص ۹۵). مثلاً در مواقعی که بیم تعرض یا اختلاط‌های ناشایست و معاشرت‌های بی بند و بار می‌رود، یا زمانی که شوهر این اعمال زن را آسیبی برای کانون گرم خانواده می‌بیند، حق دارد از خروج زن ممانعت کند. اطاعت شوهر در این موارد بر زن، لازم است و نتیجه آن، تحکیم روابط خانوادگی است.

در مواردی که خروج از منزل با هیچ‌گونه مفسده و منع شرعی همراه نیست، بلکه به لحاظ وجود ادله قطعی، ثبوت مصلحت در آن مسلم فرض می‌شود، شوهر نمی‌تواند مانعی ایجاد کند. به طور مثال، هنگامی که زن برای استیفای حقوق قانونی خود (دادن رأی در انتخابات، اقامه دعوی و...) یا انجام فرایض دینی (انجام حج و یا ادای خمس) و یا عیادت و مراقبت از والدین خود از منزل خارج می‌شود، نیازی به موافقت شوهر ندارد و شوهر هم نمی‌تواند او را منع کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۲۱۱).

در مواردی که شوهر خواستار استمتاع از زوجه است و از طرفی، خروج زوجه نیز به جهاتی ضروری می‌باشد، یا مواقعی که زن برای انجام تکالیف یا استیفای حقوق شرعی و قانونی خود خانه را ترک می‌کند؛ ولی شوهر بیرون رفتن وی را به مصلحت نمی‌داند، جای تأمل است که حکم این‌گونه موارد، با مراجعه به قواعد علم اصول در باب تزاحمات، دور از دسترس نیست؛ ولی حاکمیت هنجارهای اخلاقی بر روابط زوجین را نیز نباید از نظر دور داشت.

مقایسه ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی^۱ با ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی^۲، درستی دیدگاه اخیر را تأیید می‌کند. اگر چه قانونگذار، این مطلب را به طور صریح بیان نکرده است؛ اما این نکته از عبارت به‌کار رفته در ماده اخیر قابل فهم است. همچنین باید گفت، اگر خروج زن از منزل در هر حال منوط به جلب موافقت شوهر باشد، ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که به بیان حق شوهر در مخالفت با حرفه زن پرداخته است، بسیار کم اهمیت جلوه می‌نماید؛ زیرا اگر چه بین اشتغال و خروج از منزل ملازمه‌ای وجود ندارد، ولی بحث اشتغال زن به طور عمده در بیرون منزل مصداق پیدا می‌کند.

در شرایط اجتماعی امروز، اکثر پیمانهای زناشویی با این شرط بنایی منعقد می‌شود که زوجه بتواند در حد متعارف با اطلاع همسر از منزل خارج شود. البته پذیرش این شرط‌ها، به

۱. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.»

۲. ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.»

ویژه در نکاح، در گذشته مورد اختلاف بوده (نجفی، [بی‌تا]، ج ۳۰، ص ۱۸۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۵) و فقهای پیشین، این شرایط را، مانند شروط ابتدایی، غیر نافذ دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۴۵۷).

حقوقدانان (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۲۴۴) نیز به تبع فقهای متأخر در ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی^۱ راجع به وقوع «نکاح انقطاعی» مبنی بر «شرط نفقه» و ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی^۲ در خصوص «تبانی» بر وجود وصف خاص در یکی از طرفین عقد، به صراحت از این نوع شرط نام برده و آن را پذیرفته‌اند. به همین جهت، برخی از حقوقدانان نفوذ شرط بنایی یا تبانی را به عنوان شرط ضمنی در همه قراردادهای مستند به این مواد دانسته‌اند که در باب نکاح آمده است.

۲. ریاست شوهر و اشتغال زوج

فعالیت انسان، به منظور تولید با تغییر شکل یا انتقال اشیا را، اصطلاحاً «کار» می‌گویند. حاصل فعالیت مذکور هم «کار» نامیده می‌شود. کار را نباید با اشتغال یکسان دانست. کار از اول حیات بشری وجود داشته است، (میشل، ۱۳۷۷، ص ۲۴) در حالی که اشتغال، پدیده‌ای جدید و مدرن است. کار و فعالیت، احتیاج به انگیزه ندارد؛ چون به تداوم حیات بشر مربوط می‌شود. ولی در اشتغال، موضوع فرق می‌کند و انگیزه و خیزش لازم است.

اشتغال زنان، تأثیرات نسبتاً گسترده‌ای را به دنبال آورده و دگرگونی‌های بنیادی در ساختار جامعه ایجاد کرده است. روابط زوجین، سرنوشت کودکان، نظام ارزش‌های سنتی، توزیع و تعدد نقش‌ها، تحت تأثیر اشتغال زنان تغییر کرده است (میشل، ۱۳۷۷، ص ۲۴).

از مواردی که شوهر به استناد ریاست خود، جهت حسن جریان امور و حفظ مصالح خانواده حق دخالت دارد، اشتغال زوج است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۶۱)؛ به این بیان که، مرد می‌تواند به همسر خود اجازه دهد به حرفه یا شغلی اشتغال ورزد. (رسایی نیا، ۱۳۷۹ش، ص ۶۶) البته کار و فعالیت شغلی، از حقوق قانونی و مشروع محسوب می‌گردد و زوج در اصل اشتغال نیاز به اجازه شوهر ندارد (حیدر پور، البرز، ۱۳۸۵، ص ۱۵۰) و می‌تواند،

۱. ماده ۱۱۱۳ قانون مدنی: «در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.»

۲. ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی: «هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بود برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.»

همانند مرد، با رعایت موازین شرعی به حرفه متناسب با شئون خویش اشتغال ورزد و از این جهت منعی برای او نیست (شمس‌الدین، ۱۹۹۶م، ص ۱۹۳؛ زحیلی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۹۸). اسلام نیز به عنوان دینی که عدالت و برابری انسانها را از اصول اساسی خود به شمار آورده است، در مورد شغل، دیدگاهی تبعیض‌آمیز نسبت به زن و مرد ندارد (بستان (نجفی)، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹) و در این خصوص، بر دیگر مکاتب سبقت گرفته است. اصل عدم تبعیض شغلی، از اصول پذیرفته‌شده در اسناد بین‌المللی، از جمله بند ۲ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸) و اساس‌نامه سازمان بین‌المللی کار، می‌باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نیز به نوبه خود با آنکه برای خانواده و بقای آن بیش‌ترین اولویت و اهمیت را قایل است، این مطلب را تأیید و در اصول متعدد از آن حمایت نموده است: اصل ۲۸ قانون اساسی مقرر داشته: «هر کس، حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت مؤظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» این اصل بین زن و مرد، تفاوتی قایل نشده است. نظیر همین حکم از حیث شمول نسبت به زن و مرد در دست یابی به فرصت‌های شغلی، در اصل ۴۳ قانون اساسی دیده می‌شود، بخ ویژه بند دو اصل مزبور، که بیان می‌دارد: «تأمین شرایط و امکانات کار، برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند» و «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری» به عنوان مبنای اقتصاد جمهوری اسلامی ذکر شده است. عمومیت واژه «همه»، بر حق تمام افراد- اعم از زن و مرد- در اشتغال تأکید دارد. علاوه بر قوانین یادشده، در قوانین دیگری نیز به صراحت بر حق اشتغال زنان اشاره شده است. در مجموع آنچه در تحلیل این مواد می‌توان گفت، آن است که بر پایه عموم آیات و روایات، اشتغال نیز - مانند سایر امور مباح- از حقوق انسان است که هم برای زن و هم برای مرد در نظر گرفته شده است و اصول قانون اساسی یا به صراحت به آن اشاره نموده‌اند، یا از عموم اصول آن، این موضوع دریافت می‌شود. محور بحث در اینجا درباره اشتغال زوجه با در نظر گرفتن حقوق شوهر و موقعیت ریاست او بر خانواده است.

شاید چنین استدلال شود که چون زن برای خروج از خانه باید از شوهر اذن بگیرد و اشتغال نیز مستلزم بیرون رفتن از خانه است، به طریق اولی اذن شوهر لازم است (حیدر پور، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵۰) و شوهر حق خواهد داشت که او را از هرگونه اشتغال در محیط خارج از منزل بازدارد، بدین جهت است که برخی معتقدند: «از نظر فقهی، اصولاً خروج

زوجه از منزل به هر منظوری که باشد، باید با موافقت شوهر انجام پذیرد؛ بنابراین، چنانچه زوجه در هنگام ازدواج شاغل نبوده و با شرط اشتغال، ازدواج انجام نگرفته باشد، شوهر می‌تواند مطلقاً زن را از اشتغال به هر گونه حرفه در بیرون از منزل منع کند. (محقق داماد، ۱۳۷۲ش، ص ۳۱۶).

اما همانطور که بیان شد، هیچ‌گاه خروج زن از منزل به طور مطلق در اختیار شوهر نیست، مگر زمانی که بیرون رفتن زوجه منافی حق مسلم شوهر در استمتاع باشد، یا آنکه شوهر در سمت ریاست و سرپرستی خانواده و در جهت مصلحت‌اندیشی و پاسداری از عفت و حیثیت خانواده، وی را منع نماید. از طرفی، کار کردن امری متعارف است، اگر شوهر در این مورد از دادن اذن مضایقه کند، از حق خود سوءاستفاده کرده است و اختیار او در اذن ساقط می‌شود؛ اشتغال به پاره‌ای مشاغل هم مستلزم خروج از خانه نیست (حیدر پور، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵۰؛ شایگان، ۱۳۷۵، ص ۲۷۱).

قانونگذار در ماده ۱۱۱۷، تعریفی از مصالح خانوادگی ارائه نداده است؛ اما به نظر می‌رسد: جایی که شغل زن مانع انجام تکالیف او در مورد حضانت و نگهداری کودکان شود، یا زن را از معاضدت در امور روزمره بازدارد و موجب سستی بنیان خانواده شود، باید شغل زن را مخالف مصالح خانواده قلمداد کرد؛ بنابراین، صرف شریف بودن یک شغل، دلیل منافی مصالح خانوادگی نبودن آن شغل نیست؛ بلکه دادگاه باید در هر مورد رسیدگی کند (بهریزی، ۱۳۸۸ش، ص ۸۶) حیثیت را در یک معنا می‌توان همان پایگاه اجتماعی هم شأن صنفی زن یا شوهر تعریف کرد؛ به این بیان که ممکن است کار زن، مشروع و مطابق اخلاق حسنه باشد، اما هم سطح پایگاه اجتماعی خود او یا شوهرش نباشد (صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۹).

برای تشخیص اینکه چه حرفه و صنعتی منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زوجین است، نمی‌توان قایل به یک ضابطه کلی بود و در تشخیص این مسئله، باید دو جنبه نوعی و شخصی را در نظر گرفت؛ زیرا مصالح خانواده‌ها با توجه به وضعیت زوجین از لحاظ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متفاوت است (جلالی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۱۲۶).

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی - که مبنای فقهی آن قاعده لاضرر است - هم‌نوا با ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، موجب شده است که حقوقدانان، اشتغال زوجه را در قلمرو ریاست مرد بر خانواده مطرح کنند و انتخاب کار و شغل او را از اختیارات و توابع ریاست شوهر برشمارند (امامی، ۱۳۹۰ش، ج ۴، ص ۵۱۹). حکم ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، عام و مطلق است؛ بنابراین، اختیار شوهر تنها ناظر به مشاغل زوجه پس از ازدواج نمی‌باشد؛ بلکه آن را به تمام

شغل‌هایی که پیش از آن نیز آغاز گشته تسری داده‌اند، حتی گفته‌اند: «رضایت ابتدایی شوهر نیز از اختیار قانونی او نمی‌کاهد؛ زیرا منع زوجه از اشتغال، تنها حق مرد نیست که بتوان ادعا کرد با اعلام رضایت ساقط شده است، بلکه اختیاری است که در راه مصلحت خانواده به او داده شده است و بقای این اختیار، در زمره مسائل مربوط به نظم عمومی است و اعمال آن، در شمار تکالیف و مسئولیت‌های شوهر در اداره خانواده است (کاتوزیان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۷۲).

اگر شوهر اجازه اتخاذ شغلی را به همسر خود داد، چنانچه به صورت شرط ضمن العقد باشد، صحیح و لازم‌الاجرا است و در صورتی می‌تواند از ادامه اشتغال همسر خود ممانعت کند، که اولاً، کار یا شغل زن منافات با مصلحت خانوادگی یا حیثیات هر یک از زوجین داشته باشد. ثانیاً، این امور را با اقامه دعوی در دادگاه ثابت نماید. بنابراین، ضرورت تصریح به اشتغال زن و ادامه آن در زمان عقد و اخذ اذن و موافقت شوهر برای اشتغال زن ضروری است تا احتمال سوءاستفاده‌های بعدی کاهش یابد و شوهر نتواند در آینده بنا به دلیلی مانع از اشتغال همسرش شود (کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۹ش، ص ۱۷۲). شوهر نیز حق سوء استفاده از موقعیت خود و اختیارات ناشی از آن را ندارد؛ زیرا هدف از ریاست مرد، حفظ نظام خانواده و استحکام آن است (بداغی، ۱۳۸۸ش، ص ۷۷).

مطابق ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، «زوجه نیز می‌تواند با تأیید دادگاه همسر خود را از اشتغال به شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خانواده باشد، منع کند. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مزبور منع می‌کند.» جلوگیری از شغل شوهر به وسیله زوجه، با مفهوم ریاست شوهر بر خانواده و تکلیف شوهر به تأمین هزینه زندگی خانواده سازگار نیست؛ زیرا حق ممانعت شوهر از اشتغال زن، در واقع ناشی از مسئولیت ریاست و مدیریت اوست؛ از این رو، با تأیید دادگاه می‌تواند زن را از هر شغلی که منافی مصلحت خانواده است، بازدارد و در مورد سمت قیمومت، می‌تواند آزادانه زن را منع کند. در حالی که به زن از جهت حسن معاشرت و معاضدت در تشییع مبنای خانواده اجازه داده شده تا برای منع شوهر از مشاغل مخالف مصالح خانواده یا مضر به حال خود یا فرزندانشان به دادگاه مراجعه کند و در عمل زمانی توفیق می‌یابد که با منع شوهر «اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود» (صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۹).

مقصود از شغلی که می‌توان برابر قانون حمایت خانواده زن یا شوهر را از آن منع کرد، شغلی است که ذاتاً مشروع باشد. اگر شغل ذاتاً نامشروع باشد، بدون هیچ قید و شرطی می‌توان از آن جلوگیری کرد (صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۲۹).

در مورد وضعیت قراردادی که زن به مناسبت اشتغال با صاحب کار خود بسته و دادگاه وی را از پرداختن به آن شغل منع کرده است، بعضی از حقوقدانان، (کاتوزیان، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۷۲) نظر به ابطال این قرارداد به موجب حکم دادگاه داده‌اند؛ اما در نظام حقوقی ایران - بر خلاف حقوق خارجی - قراردادی که صحیحاً منعقد شده است، امکان ابطال آن وجود ندارد؛ چرا که سبب حادث اگر در عقد سابق مؤثر باشد، حد اکثر تأثیر آن، انفساخ یا ایجاد حق فسخ برای متضرر است. از طرفی، حکم دادگاه نیز تأسیسی است و از این جهت هم سبب حادث می‌باشد، نه اینکه کاشف از بطلان عقد باشد. پس ابطال این قرارداد به معنای اخص، امکان ندارد. از طرف دیگر، ایفای تعهدات این قرارداد بعد از حکم دادگاه منع شده است.

از ظواهر حکم قانون، چنین بر می‌آید که حکم دادگاه از موجبات انحلال عقد نیست و سبب ابطال عقد نیز نمی‌باشد. از سویی، حکم قانون، حق فسخ به متعهد یا ثالث (شوهر) نیز نمی‌دهد. بر مبنای تعدد از اجرای مفاد عقد به دلیل از بین رفتن موضوع مستنبط از ماده ۲۴۰ قانون مدنی^۱ متعهد له حق فسخ قرارداد را دارد؛ اما در هر صورت، زن دیگر ملزم نیست که تعهدات این قرارداد را ایفا کند و اجبار زن نیز از طریق دادگاه به ایفای تعهدات قرارداد ممکن نیست. با وجود این، طرف دیگر قرارداد می‌تواند مطابق ماده ۲۲۶ قانون مدنی^۲ خسارت ناشی از عدم اجرای تعهدات را از زن مطالبه کند و منع دادگاه از مصادیق قوه قاهره نمی‌باشد که به مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی^۳ استناد شود و به موجب آن زن از

۱. ماده ۲۴۰ قانون مدنی: «اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروطه له باشد.»

۲. ماده ۲۲۶ قانون مدنی: «در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی‌تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می‌تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.»

۳. ماده ۲۲۷ قانون مدنی: «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیبه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود.»

دادن خسارت عدم اجرای تعهد معاف شود؛ چرا که زن با اراده خویش، خود را در چنین وضعیتی قرار داده است و این مورد، از مصادیق حادثه خارجی نیست.

تعهد شغلی و قرارداد کار زمانی از بین می‌رود که ادعای زوج مبنی بر منافی بودن شغل زن با مصالح خانواده یا حیثیات زوجین، به تأیید دادگاه برسد؛ بنابراین، به صرف مخالفت زوج با شغل زن و قبل از صدور حکم قطعی دادگاه، کارفرما حق ندارد به اشتغال کارگر زن خاتمه دهد (صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۹؛ حیدر پور، البرز، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵۲). این نکته در ماده ۱۴ آیین‌نامه قانون حمایت خانواده ذکر شده که مقرر می‌داشت: «کارفرما هنگامی می‌تواند به خدمت زن شوهردار که در استخدام اوست خاتمه دهد که دادگاه قبلاً به درخواست شوهر مبنی بر اینکه شغل زن، منافی با حیثیات خانوادگی است، رسیدگی کرده و نظر موافق داده باشد.» تنها از این قاعد، حکم ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی را باید استثنا کرد؛ چه در این ماده، دیگر لازم نیست شوهر برای بازداشتن زن از قیومیت، تعارض آن با مصالح خانوادگی را اثبات نماید و مبنای چنین نظری بر این است که عام لاحق (ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده) خاص سابق (ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی) را نسخ نمی‌کند.

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است و همه برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید در جهت پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی باشد، اشتغال فرد در خارج از خانواده نیز باید در راستای تحقق این اصل قرار گیرد و اشتغال او تا زمانی که باعث تزلزل نظام خانواده نگردد، منعی ندارد؛ اما چنانچه مصالح خانواده را تحت‌الشعاع قرار دهد، اشتغال وی با اشکال رو به رو می‌شود؛ بنابراین، مرد هم در منع زن از اشتغال مغایر با مصالح و حیثیت خانوادگی و هم در انتخاب شغل، دارای اختیارات بیشتری است و این، نشان از مسئولیت سرپرستی و ریاست وی بر خانواده می‌باشد.

۳. ریاست شوهر و تنبیه همسر

شیوه قانونگذاری در اسلام، شیوه پیشگیرانه قبل از افتادن در مهلکه است؛ بدین جهت، با توصیه در روش‌های اخلاقی و منش‌های انسانی و نیز با تعیین حقوق و وظایف متقابل در رعایت سکونت و اعتدال و آرامش خانواده تا حد ممکن، باید از راه‌های مسالمت‌آمیز بهره جست. یکی از مباحث مهم که طرح آن در قلمرو ریاست شوهر با ابهام و تردیدهای جدی مواجه می‌باشد، مسئله ضرب و تنبیه زوجه ناشزه و ناسازگار است. گرچه در قوانین ما

ماده ۲۲۹ قانون مدنی: «اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست، نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود.»

اشاره‌ای به این موضوع نشده و قانونگذار مطابق ماده ۱۱۰۸ قانون^۱، تنها ترک انفاق را به عنوان ضمانت اجرای نشوز و ترک تکالیف زوجیت از سوی زوجه مورد حکم قرار داده است؛ اما در فقه اسلامی، تقریباً از مسلمات دانسته شده و کمتر فقهی نسبت به اصل آن ابراز تردید کرده است تا آنجا که گفته‌اند: اگر زوجه مطیع باشد و حقوق همسرش را مراعات کند، زوج حق هیچ اعتراضی ندارد؛ اما اگر از اطاعت همسرش سر باز زند و با وی مخالفت کند، مرد می‌تواند وی را تأدیب کند (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۱۲۴)؛ چرا که اساس آن از سرچشمه وحی ناشی می‌شود؛ خداوند متعال در آیه ۳۴ از سوره نساء بعد از بیان قوامیت مردان بر زنان، فرموده است: آن دسته از زنان که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناک هستید، باید نخست آنها را موعظه کنید؛ چون انسان موجودی منطقی و عقلانی است. اگر بخواهیم به موجود عقلانی مطلبی را تفهیم کنیم، از راه موعظه و منطق و عقل وارد می‌شویم، پس ابتدا انسان به اعتبار عقلانیتش و اینکه موجودی عقلانی و منطقی است، باید با برهان و منطق و عقلانیت همسرش را نصیحت کند تا به تفاهم برسند، اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری نمایید و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود)، آنها را با زدن تنبیه کنید و چنانچه از شما پیروی کردند، دیگر بر آنها حق هیچ‌گونه ستم ندارید خداوند بلندمرتبه و بزرگ است. این آیه زنان را به دو دسته تقسیم کرده است: صالحات و اینها زانی هستند که نیازی به تأدیب آنان نیست، زیرا حقوق زوج را به جای آورده‌اند. دسته دوم که آیه، از آنها به «الَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» تعبیر می‌کند، مستحق تأدیب می‌باشند؛ چون اگر آنها را به حال خود رها کنند، حیات زوجیت ناپایدار خواهد شد و موجب آشفتگی وضع خانواده می‌گردد. در ضمن، مجری تأدیب را شوهر قرار داده، نه فرد دیگری از قبیل ولی یا قاضی! چون شوهر از هر شخص دیگری بیشتر به مخالف‌های زن آگاه است و مسلماً ضرری که از این راه پیدا می‌شود، مربوط به مرد و خانه اوست (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۱۲۴).

در فرهنگ اسلام تا حدودی این باور وجود دارد که در وقت سرپیچی و نافرمانی زوجه در برابر شوهر، بعد از آنکه وعظ و نصیحت و کناره جویی از وی سودی نبخشید، شوهر حق تأدیب و زدن او را داشته باشد تا جایی که برخی از علما و اندیشمندان به دنبال بیان موقعیت قوامیت و ریاست شوهر، حق یا ولایت تأدیب را برای او منظور نموده‌اند (شلبی، ۱۹۷۷ م، ص ۳۳۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۴۷۶؛ بدران، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۷۰).

۱. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند.

مستحق نفقه نخواهد بود.»

چنین برداشت‌هایی، به لحاظ ناهماهنگی با شریعت اسلام- که مبتنی بر نفی حرج و مشقّت است- و با توجه به ناسازگاری با کرامت انسانی و مغایرت با موازین زندگی خانوادگی در اسلام، نیازمند درنگ و بازنگری است و از مقرّرات اسلامی نبوده و جزء اسلام به شمار نمی‌آید؛ بلکه از عرف محیط در بعضی زمانها نشأت گرفته است (شاذلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۱۱). چنین تفکّری، ناشی از ذہنیت برتری دادن مرد و مقدّم داشتن قوی بر ضعیف است (فضل‌الله، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳۲).

بررسی منابع روایی، نشان می‌دهد که حدیث معتبری بر وجود ولایت شوهر بر تأدیب، به عنوان قوام زن و رئیس خانواده و توسعه آن نسبت به هر نوع نافرمانی از سوی زن، وجود ندارد. برخی روایات (سجستانی الأزدی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹) نیز وجود چنین حقّی را با تردید مواجه می‌سازد.

«در حقیقت زنی که با نصیحت و نیز با هجران و تأدیب روانی به راه نیامده است، زنی است که بازگشت او به خیر و صلاح بدون ضرب ممکن نمی‌شود؛ زیرا زن عاقل و متعادل، کسی است که نصیحت را می‌پذیرد و به تفاهم می‌رسد و اگر این گونه نباشد، زنی است غیر طبیعی که زدن او به عنوان راه حل نهایی است که زندگی زناشویی را نجات می‌دهد.» (فضل‌الله، ۱۴۲۱ق، صص ۱۳۳-۱۳۴)

هر نوع مخالفت و یا ناهنجاری از جانب زن را نمی‌توان مصداق نشوز دانست و حکم آیه را به آن تسری داد. از این رو، عدّه‌ای معتقدند که بدزبانی و ناسزاگویی، نشوز نیست، حتّی از مقدّمات آن نیز محسوب نمی‌گردد؛ بلکه گناهی است که برای آن باید زن بر اساس مراتب امر به معروف مورد تأدیب قرار گیرد و در اینکه آیا شوهری می‌تواند، از این جهت او را ادب کند یا باید امر را به حاکم شرع واگذار نماید، دو نظر است. آنگاه گفته‌اند: «قول استوارتر، این است که شوهر در مسائل خارج از دایره سکونت و استمتاع همانند اجنبی است، هر چند استمتاع او را مخدوش سازد.» (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۳۶۰).

بدین ترتیب، تنها در یک حالت، ضرب زوجه مطرح است و آن، حالت «نشوز» به معنای تمرّد و سرپیچی از اعطای حقّ خاصّ جنسی به مرد است که با هدف و انگیزه مصون ماندن از انحراف و آلودگی، با او عقد نکاح بسته است (فضل‌الله، ۱۳۷۸ش، ص ۵۱). البته، پس از آنکه دو ابزار دیگر؛ یعنی موعظه و دوری از خوابگاه، مفید واقع نشده باشد که در این هنگام شوهر، به عنوان صاحب حقّ استمتاع می‌تواند، به زدن توسل جوید؛ اما در

سایر امور، زوجه بسان یک زن بیگانه است که تحت سیطره مرد نیست و لذا به هیچ بهانه‌ای ضرب و شتم او روا نمی‌باشد (فضل‌الله، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳۳).

با توجه به آنچه بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که تأدیب و تنبیه زن در قلمرو ریاست شوهر قرار نمی‌گیرد؛ بلکه در اصل، مرد فاقد ولایت تأدیب بر همسرش می‌باشد و آنچه هست، ضمانت اجرایی صرف در برابر حق استمتاع شوهر و آن هم به عنوان راه حل نهایی در بر طرف نمودن مشکلات زناشویی ناشی از لجابت همسر است و ارتباطی به موضوع ریاست مرد بر خانواده ندارد. با این برداشت، دیگر حربه‌ای در دست شوهران قرار نمی‌گیرد تا به دلخواه خود، در برابر هر گونه مخالفت و نافرمانی زن، او را ناشزه و مستحق تأدیب و ضرب بدانند و بی‌گمان، نتیجه و آثار چنین باور منصفانه‌ای، استقرار امنیت و برقراری صمیمیت در کانون خانواده خواهد بود.

نتیجه‌گیری

همانگونه که زوجه با فرض دارا بودن اهلیت، در امور مالی و دارایی خود از استقلال مالی برخوردار است، در امور غیرمالی نیز دارای آزادی در شئون شخصی و برخوردار از استقلال اجتماعی می‌باشد؛ اما در چارچوب روابط زوجیت و امور مربوط به خانواده به موجب ریاست شوهر، مؤظف به پیروی از صلاحدید و مصلحت‌اندیشی اوست و لازم است آنچه را که شوهر به خیر و مصلحت خانواده تشخیص می‌دهد، بپذیرد. نمونه بارز آن، زمانی است که شوهر بیرون رفتن زوجه از منزل یا برخی معاشرت‌های او را به صلاح خانواده نمی‌داند یا اینکه اشتغال وی را منافی با مصالح و حیثیات خانوادگی تشخیص می‌دهد و... بدیهی است، در این گونه موارد، زوجه باید تابع تصمیمات سرپرست خانواده باشد و برنامه‌ها و راهکارهای او را بپذیرد تا با همکاری یکدیگر امر خانواده را سامان دهند.

فهرست منابع

- ✓ ابن عربی، محمد بن عبدالله، (۱۴۰۷ق)، احکام القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
- ✓ ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ([بی تا])، المغنی، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ✓ ابو زهره، محمد، ([بی تا])، محاضرات فی عقد الزواج و آثاره، قاهره: دارالفکر العربی.
- ✓ امامی، سید حسن، (۱۳۹۰ش)، حقوق مدنی، چاپ سی و دوم، انتشارات اسلامیة، تهران.
- ✓ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب النکاح، چاپ اول، قم: باقری.
- ✓ بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ✓ بداعی، فاطمه، (۱۳۸۸ش)، اخلاق و حقوق در خانواده، چاپ چهارم، اصفهان: حدیث راه عشق.
- ✓ بدران، ابو العینین بدران، ([بی تا])، الفقه المقارن للأحوال الشخصية بین المذاهب الأربعة السنیة و المذاهب الجعفری و القانون، بیروت: دار النهضة العربیة.
- ✓ بستان (نجفی)، حسین، (۱۳۹۰)، خانواده در اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ✓ بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۳۹۴ق)، انساب الاشراف، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- ✓ بهروزی، ابوذر، (۱۳۸۸ش)، وکیل خود باشیم (حقوق خانواده)، چاپ دوم، نوآور، تهران.
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۶ش)، حقوق خانواده، چاپ دوم، گنج دانش، تهران.
- ✓ جلالی، مهدی، (۱۳۸۹ش)، حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، تهران: خرسندی.
- ✓ حائری شاهباغ، (۱۳۸۷)، سید علی، شرح قانون مدنی، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
- ✓ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت.
- ✓ حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن الی الأذهان، بیروت: دار العلوم.
- ✓ حقیقت پور، حسین، (۱۳۹۲)، جایگاه کرامت انسان در فرآیند استنباط احکام، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، شماره ۹۴.
- ✓ حلبی، تقی الدین ابو الصلاح، (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبة الامیرالمؤمنین (ع).
- ✓ حلّی، محمد بن ادریس، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- ✓ حیدر پور، البرز، (۱۳۸۵ش)، حقوق خانواده (انعقاد عقد دائم، آثار و انحلال آن)، مهزیار.
- ✓ خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ✓ خوبی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، چاپ بیست و هشتم، قم: مدینه العلم - آیت الله العظمی السید الخوئی.
- ✓ رسائی نیا، ناصر، (۱۳۷۹ش)، حقوق خانواده، تهران: بهینه.
- ✓ زحیلی، وهبه، (۱۴۲۰ق)، الأسرة المسلمة فی العالم المعاصر، دمشق: دارالفکر.
- ✓ سبزواری، محمداقرا، (۱۴۲۳ق)، کفایة الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ✓ سجستانی الأزدی، سلیمان بن الأشعث، (۱۴۱۸ق)، سنن ابن داوود، بیروت: دار ابن حزم.
- ✓ شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت - قاهره: دارالشروق.
- ✓ شایگان، سید علی، (۱۳۷۵ش)، حقوق مدنی، قزوین: انتشارات طه.
- ✓ شبلی، محمد مصطفی، (۱۹۷۷م)، احکام الأسرة فی الاسلام، چاپ دوم، بیروت: دار النهضة العربية.
- ✓ شمس الدین، محمدمهدی، (۱۹۹۶م)، مسائل حرجة فی فقه المرأة-حقوق الزوجية، بیروت: مؤسسه الدولية للدراسات و النشر.
- ✓ شیخ الاسلامی، اسعد، (۱۳۷۰ش)، احوال شخصیه (ازدواج و پایان آن در مذاهب چهارگانه اهل سنت)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ✓ صدیق اورعی، غلامرضا، (۱۳۸۰ش)، تمکین بانو- ریاست شوهر از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، تهران: سفیر صبح.
- ✓ صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، (۱۳۸۶ش)، مختصر حقوق خانواده، چاپ سیزدهم، تهران: میزان.
- ✓ طباطبایی قمی، سید تقی، (۱۴۲۶ق)، مبانی منهاج الصالحین، قم: منشورات قلم الشرق.
- ✓ طباطبایی، سید علی، (۱۴۲۰ق)، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- ✓ طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ✓ طرابلسی عبدالعزیز بن البراج، (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ✓ عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۶ق)، مسالک الأفهام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- ✓ فضل الله، سید محمد حسین، (۱۴۲۱ق)، تأملات اسلامیه حول المرأة، چاپ هشتم، بیروت: دارالملاک.
- ✓ _____، (۱۴۲۰ق)، دنیا المرأة، چاپ پنجم، بیروت: دارالملاک.
- ✓ _____، (۱۳۷۸ش)، نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی، ترجمه: عبدالهادی فقهی زاده، تهران: میزان.
- ✓ قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ✓ قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، جامع الشتات، تهران: مؤسسه کیهان.
- ✓ کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۰ش)، دوره حقوق مدنی خانواده، چاپ دوم: تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ✓ _____، ناصر، (۱۳۸۹ش)، دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، چاپ هفتم، تهران: میزان.
- ✓ مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ✓ محقق داماد، مصطفی، (۱۳۷۲ش)، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، چاپ چهارم، تهران: نشر علوم اسلامی.
- ✓ مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲ش)، مسئله حجاب، چاپ پنجاه و هشتم، تهران: صدرا.
- ✓ مکارم شیرازی، (۱۳۷۴ش)، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ✓ موسوی خمینی، سید روح الله، ([بی تا])، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- ✓ میشل، آندر، (۱۳۷۷)، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه: هما زنجانی زاده، چاپ دوم، مشهد: نشر نیکا.
- ✓ نجفی، محمدحسن، ([بی تا])، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی